



اسنادی درباره وضعیت مطبوعات در عصر رضا خان

پدیدآورده (ها) : روحانی، علی رضا

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1377 - شماره 29 و 30
از 102 تا 123

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92211>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی

تاریخ دانلود : 12/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

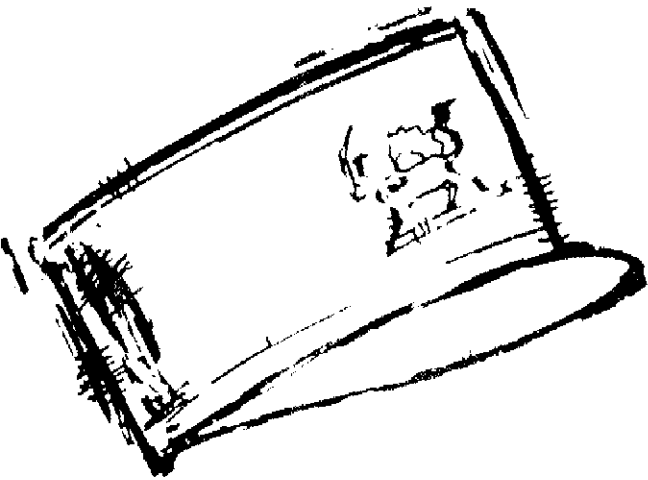
اسنادی

درباره

وضعیت مطبوعات

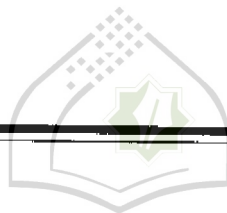
در عصر

رضاخان



تهیه و تنظیم: اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور

به کوشش: علیرضا روحانی



مقدمه

رضاخانی یک دفعه بوجود نیامد، بلکه سیری تدریجی را طی نمود. این سیر از دوران وزارت جنگ دیکتاتور آغاز و همراه با رشد قدرت او، شدیدتر گردید. در اینجا بطور مختصر به جو حاکم بر مطبوعات در دوره وزارت جنگی، ریاست الوزرایی و سلطنت رضاخان میپردازیم:

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که به حمایت و دستگیری بیگانگان شکل گرفت نقطه آغاز دوره‌ای بود که تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه یافت؛ این دوره را می‌توان عصر رضاخان دانست. اصلی‌ترین خصیصه این عصر، نوعی استبداد و دیکتاتوری است که نه در ادوار سابق تاریخ ایران و نه پس از آن نمی‌توان به شدت و گسترده‌گی آن دوره‌ای را سراغ کرد. زیرا دیکتاتور تنها به تسلط بر دستگاه سیاسی و نظامی بسنده نکرد، بلکه کوشید تا فکر، فرهنگ و سنتهای جامعه را تحت سلطه و کنترل درآورد و آن را بگونه‌ای مطابق میل خود شکل دهد. این حرکت از لباس و کلاه آغاز و تا رفع حجاب و منع مجالس وعظ و خطابه و عزاداری پیش رفت. در این دوره گرچه دولت ایران مشروطه به شمار می‌آمد، اما از مشروطیت چیزی جز صورت و ظاهر باقی نمانده بود و مجلس آن دوره را باید مضحکترین نمایشات سیاسی بشمار آورد.

الف - دوره وزارت جنگ رضاخان

از فردای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، کلیه مطبوعات پایتخت توقیف شدند و بجز روزنامه ایران هیچ یک از آنها اجازه انتشار نیافتند. پس از خروج سید ضیاءالدین طباطبایی از صحنه و قدرت یابی گام به گام سردار سپه، نخستین برخورد وی با مطبوعات در قضیه تعیین مسبب کودتا پیش آمد. بحثها و مقالات جراید در این خصوص بشدت رضاخان را عصبانی کرده و او را وادار نمود که در سوم اسفند ۱۳۰۰ و در سالگرد کودتا اعلامیه‌ای منتشر و خود را مسبب اصلی کودتا بخواند. در قسمتی از این اعلامیه که راجع به روزنامه‌نگاران است وی آنها را «دست اندرکار واژگون جلوه دادن مسئله کودتا می‌داند و به آنان توصیه می‌کند که بیشتر بیندیشند»^(۱). اگرچه التیماتوم سردار سپه جراید را در این موضوع وادار به سکوت کرد ولی «من من» های او در این ابلاغیه آنها را به انتقادهای دیگر واداشت و همین کار سبب شد که سردار سپه بوسیله حکومت نظامی در

طبیعی است که در چنین فضایی مطبوعات نیز از معنی و محتوی خالی و جز تبلیغ و نشر افکار مورد حمایت دولت استبدادی نقشی برعهده نداشته باشند. در این دوره آن دسته از مطبوعات نیز که به خود جرات انتقاد از عملکرد هیات حاکمه می‌دادند مشمول سانسور و توقیف می‌گردیدند. مسلم است که این سانسور و توقیف همانند سایر مظاهر دیکتاتوری

۱۷ اسفند اخطار به شدیدالحنی بر ضد روزنامه‌نگارانی که عملیات تجاوزکارانه او را انتقاد می‌کردند منتشر نموده آنها را به زندان و اذیت تهدید نماید. پس از نشر این ابلاغیه، حکومت نظامی شروع به سختگیری کرد و برخلاف قانون تعدادی از مدیران جراید را مورد ضرب و شتم قرار داد. این ابلاغیه و فشارهای دیگری که بر مطبوعات وارد می‌شد کار را بدانجا کشانید که فرخی یزدی، مدیر روزنامه طوفان، و مدیر روزنامه حیات جاوید و چند نفر دیگر از مدیران جراید، تصمیم گرفتند که دیگر خاموش ننشسته و از هرگونه تهدید و توقیفی نهراسند و به دولت و سردار سپه سخت اعتراض و حمله کرده و از آزادی زبان و قلم دفاع نمایند.^(۳۲)

بنابراین تصمیم، در ۱۸ اسفند ۱۳۰۰ فرخی در روزنامه خود مقاله شدیدالحنی نوشت و بی‌قانونی‌های سردار سپه را متذکر شد. عصر همان روز حکومت نظامی برای جلب فرخی دو سه نفر قزاق را مأمور می‌نماید که او را دستگیر نمایند. ولی فرخی و چند نفر از دوستانش که موضوع را دریافته بودند بلافاصله در سفارت دولت شوروی متحصن شدند. دو روز بعد از این واقعه، روزنامه حیات جاوید ملی مقاله شدیدالحنی نسبت به سردار سپه انتقاد نمود و پس از آن مدیر این روزنامه نیز همراه عده‌ای دیگر در زاویه حضرت عبدالعظیم تحصن اختیار کردند که بعداً متحصنین حرم عبدالعظیم نیز به تحصن‌کنندگان سفارت روس پیوستند. به این ترتیب عده زیادی از مدیران جراید، آزادیخواهان و مخالفین سردار سپه در سفارت روس جمع شده و بر علیه وی شروع به فعالیت کردند. آنها خواستار لغو حکومت نظامی، عزل سردار سپه و اجرای قانون اساسی شدند.^(۳۳) این تحصن‌گرچه به نتایج مورد نظر دست نیافت اما رضاخان را نسبت به قدرت مطبوعات هشیار کرد. او کوشید با استفاده از تجربه تطمیع، تعدادی از مدیران جراید را بسوی خود جلب نموده و از آنها در راه هدفش که قبضه کردن قدرت بود استفاده نماید. با توجه به همین نکته از این پس مطبوعات به دو دسته تقسیم می‌شوند: مطبوعات طرفدار سردار سپه همچون کوشش، تجدد، ناهید، گلشن و مطبوعات مخالف سردار سپه چون تازه بهار، شهاب، سیاست، نسیم صبا و آسیای وسطی. این صفت‌بندی مطبوعات همچون ادوار قبلی مشروطیت در واقع انعکاسی از جناح‌بندی سیاسی آن دوره می‌باشد که مظهر اصلی آن جنبه‌گیری نمایندگان مجلس بود که با قدرت‌گیری تدریجی سردار سپه به دو دسته اصلی موافق و مخالف وی تقسیم می‌گردند. در این میان رهبری اصلی جریان مخالف با سردار سپه در دست مرحوم سیدحسین مدرس متمرکز می‌گردد.

با افزایش فشار بر مطبوعات و آزادیخواهان که با توقیف و سرکوب جراید مخالف همراه بود، عده‌ای از آزادیخواهان تصمیم به تحصن در مجلس شورای ملی می‌گیرند و این عده به رهبری موسوی‌زاده یزدی مدیر روزنامه پیکار، سیدمهدی نبوی تفرشی مدیر روزنامه تنبیه درخشان به مجلس آمده و پس از نطقی اجرای قانون اساسی و عزل سردار سپه را خواستار شدند^(۳۴). و این دومین تحصن مدیران جراید و آزادیخواهان در

طول ۲ ماه اسفند ۱۳۰۰ و فروردین ۱۳۰۱ شمسی بود.

از جمله وقایعی که در این دوره حساسیت رضاخان نسبت به مطبوعات را نشان می‌دهد، واکنش وی به مندرجات روزنامه حقیقت درباره اختلاس‌های سردار اعتماد، رئیس قورخانه و انتقاد و اعتراض به سوءاستفاده افسران از موقعیت خود می‌باشد. با توجه به این اعتراض و انتقاد، رضاخان از رئیس الوزراء خواستار توقیف روزنامه مزبور می‌شود. او به مشیرالدوله (رئیس الوزراء) پیغام می‌دهد که با روزنامه حقیقت را توقیف کنید یا می‌سپارم که دیگر به دربار راهتان ندهند. مرحوم مشیرالدوله هم که بجز کناره‌گیری راهی را در مقابل خود نمی‌بیند، استعفا داد^(۳۵). رئیس الوزرای بعدی (قوام‌السلطنه) در واکنش به این بی‌نظمی‌ها در کار مطبوعات، ضمن نطقی که در مجلس شورای ملی برای معرفی برنامه کابینه خود ایراد می‌کند از نمایندگان می‌خواهد برای جلوگیری از هرج و مرج مطبوعاتی، هرچه زودتر قانون هیأت منصفه را به تصویب رسانند که وسایل محاکمه مطبوعات مطابق قانون فراهم گردد. وی سپس طی بیانیه‌ای خطاب به مدیران جراید از آنها خواست که رویه سابق را ترک نمایند و تهدید نمود که در غیراین صورت تا تشکیل محکمه صالحه روزنامه‌های خاخی را تعطیل می‌نماید^(۳۶). هدف قوام‌السلطنه از این اقدامات، پیشگیری و مقابله با مطبوعات طرفدار رضاخان بود که در دوره قبلی نخست‌وزیری‌اش موجبات سرنگونی وی را فراهم آورده بودند.

با افزایش مداخله رضاخان و امرای منصوب در ایالات در امور کشوری و مالی، از جمله واریز نمودن عواید ناشی از مالیات و خالصه‌جات به حساب وزارت جنگ بدون دخالت مالیه، اعتراض مطبوعات بار دیگر نسبت به او شروع شد؛ که این اعتراضات به کتک خوردن مدیران جراید و تعطیل روزنامه‌های آنان منجر گردید. رضاخان دندان فلسفی، مدیر حیات جاوید را با مشت شکست و او را همراه با سردبیر روزنامه مزبور در دژیانی زندانی کرد؛ پای حسین صبا، مدیر سناره ایران را در میدان مشق به جرم انتقاد از وزیر جنگ به سه پایه بست و هاشم خان محیط، مدیر روزنامه وطن را در محل اداره روزنامه توسط عده‌ای قزاق بشدت مضروب کرد و سپس در قزاقخانه حبس نمود^(۳۷).

این اقدامات و سایر قلدری‌های رضاخان برخی از نمایندگان مجلس را به وحشت انداخت و زمینه را برای انتقاد از اعمال وزیر جنگ در مجلس فراهم آورد. نطق معتمدالتجار، نماینده آذربایجان در ۱۳ مهر ۱۳۰۱ شمسی واکنشی به این مسائل بود. او در این نطق ضمن اشاره به خلافتکارهای سردار سپه در مورد مطبوعات چنین می‌گوید: بدون مجوز قانون جراید را می‌بندند و مدیران آنها را توقیف، حبس، تبعید و زجر می‌کند و می‌زند. چرا؟^(۳۸)

این سخنان نطق تاریخی مرحوم مدرس راجع به قدرت مجلس مبنی بر عزل پادشاه و رئیس الوزراء و وزیر جنگ را در پی داشت. که هر دو این نطق‌ها بار دیگر به مطبوعات مخالف جرات داد تا حمله خود را به رضاخان از سرگیرند. این وقایع منجر به استعفاء سردار سپه از وزارت جنگ گردید.

سردار سپه بعد از استعفاء دست به یک سلسله اقداماتی زد تا مردم و مجلس را مرعوب کرده و وجود خود را در رأس وزارت جنگ عامل ثبات و امنیت جلوه دهد. از جمله این اقدامات ایجاد ناامنی مصنوعی در تهران و مانور نظامی در مقابل مجلس بود که با توجه به این اقدامات محمدحسن میرزا ولیعهد و قوام السلطنه از رضاخان خواستند که در مجلس حاضر شود و متعهد گردد که بعد از این بر طبق قانون اساسی رفتار نماید. به این ترتیب برای نخستین بار سردار سپه در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۰۱ در مجلس حاضر و ضمن نطقی به خواسته‌های نمایندگان مبنی بر عدم مداخله وزارت جنگ در دوایر مالیاتی و خالصجات تن در داد.^(۹)

این شکست رضاخان که وی آنرا از تحریکات قوام می‌دانست منجر به تحولاتی در سیاست‌های وی گردید. از آن جمله، کنار آمدن با فراكسیون سوسیالیست مجلس به رهبری سلیمان میرزا اسکندری بود. که این تاکتیک در ایجاد رخنه در صفوف مخالفین و نهایتاً سلطنت وی تأثیر بسزایی داشت. نخستین تأثیر این اتحاد هماهنگی و همدستی جراید سوسیالیست‌ها و طرفداران سردار سپه در حمله به حکومت قوام و سقوط دولت وی بود^(۱۰). چنانچه پیش از این ذکر شد، قوام در ابتدای دوره صدارتش در پی آن بود که قانون هیئت منصفه مطبوعات را در مجلس طرح و تصویب نماید. با شدت گرفتن حملات روزنامه‌های طرفدار سوسیالیست‌ها و سردار سپه، قوام بار دیگر بر طرح این قانون در مجلس پافشاری نمود؛ اما برغم تلاش دولت در این زمینه، مجلس در این باره جدیتی بخرج نمی‌داد. تا اینکه در اواخر مهر ۱۳۰۱ زمزمه‌هایی از طرف جمعی از وعاظ و علمای روحانی در تهران بر علیه جراید و هتاک‌ها به عمل آمد که عاقبت به بستن دکاکین و اجتماع عده‌ای از روحانیون در مسجد جامع منجر گردید.

با توجه به این امر بالاخره در روز شنبه ۱۰ آذر ۱۳۰۱ قانون هیئت منصفین مطبوعات در مجلس شورای ملی در چهار ماده به تصویب رسید^(۱۱). یکی دیگر از نتایج تحصن علماء در مسجد جامع تعیین ممیز مطبوعات در وزارت معارف بود که در کلیه مطبوعات، مراقب و ناظر مسائل مربوط به مذهب باشد. هر چند که در دوره رضاشاه هیچ یک از این قوانین رعایت نشد، قانون هیئت منصفین عوض گردید و مندرجات مطبوعات بر علیه مذهب، نه تنها متوقف نگردید بلکه تشویق شد.

در هر صورت رضاخان به استفاده از مطبوعات برای تحریک بر علیه قوام ادامه داد و کوشش کرد که اذهان عمومی را بر علیه کابینه قوام تحریک نموده و مقدمات نخست‌وزیری خویش را فراهم آورد. وی هم چنین از طریق مطبوعات وابسته به خود شروع به انتقاد از قاجاریه کرده و سعی نمود بتدریج افکار عمومی را بر علیه احمدشاه تحریک نماید. از آن جمله می‌توان به مقاله روزنامه قیام در سوم بهمن ۱۳۰۱ هـ ش اشاره کرد که تحت عنوان "وضعیت پوشالی" به شدت به شاه حمله و انتقاد کرده بود که چرا وی کابینه را برکنار نمی‌کند^(۱۲). با توجه به این زمینه چینی‌ها، کابینه قوام در بهمن ۱۳۰۱ هـ ش سقوط کرد. با سقوط قوام السلطنه، ریاست وزراء

نصیب مستوفی الممالک گردید و پس از او نیز مشیرالدوله عهده‌دار این سمت گردید؛ که هر دوی این کابینه‌ها بازمینه‌چینی و اقدامات سردار سپه مواجه و ساقط گردیدند. و بدین گونه رضاخان یک قدم دیگر در راه کسب قدرت پیمود و در آبان ۱۳۰۲ هـ ش فرمان نخست‌وزیری خود را از احمدشاه دریافت کرد.

ب: دوره نخست‌وزیری

از نخستین اقدامات سردار سپه در زمان تصدی ریاست وزراء، گذراندن تصویب‌نامه‌ای در هیأت وزراء بود که به موجب آن هر تظلمی که در مطبوعات و جراید چاپ می‌شد، بی‌جواب می‌ماند و بدان رسیدگی نمی‌شد. این تصویب‌نامه برخلاف اصل بیستم متمم قانون اساسی بود و از نخستین اقدامات رسمی برای محدود کردن مطبوعات در دوره رضاخان به حساب می‌آمد. صدور این تصویب‌نامه در جراید مزدور و طرفدار رضاخان با حسن نظر تلقی گردید ولی در روزنامه‌های مخالف بشدت از آن انتقاد شد^(۱۳).

رضاخان در زمان نخست‌وزیری هم چنان از مطبوعات وابسته برای وصول به اهداف خویش استفاده نمود. از جمله برای خارج ساختن نظمی از دست سوندی‌ها، تعدادی از جراید وابسته را وادار به حملات شدید به نظمی کرد و آنها نیز از هیأت دولت خواستند که هر چه زودتر توجهی به اوضاع نظمی کرده و شخص لایقی را در رأس این اداره قرار دهد. بدین ترتیب سردار سپه توانست بدون هیچ اشکالی با این زمینه‌سازی‌ها «وستداهل» سوندی را از ریاست نظمی برداشته و محمدخان درگاهی را به ریاست آن منصوب نماید.^(۱۴) تسلط رضاخان بر این اداره دارای اهمیت زیادی است و پاره‌ای معتقدند که اگر نظمی در اختیار رضاخان قرار نمی‌گرفت رسیدن وی به مقام سلطنت ناممکن بود. از پیامدهای سلطه رضاخان بر نظمی، عدم رعایت قانون در مورد مخالفین و موافقین سردار سپه بود. مخالفین دچار تهدید، شکنجه و حبس شدند و موافقین در ارتکاب هر گونه اعمال خلاف مقررات آزاد ماندند. نخستین پیامد این واقعه تبعید فرخی یزدی، مدیر روزنامه طوفان و عده‌ای دیگر از روزنامه‌نگاران به علت اعتراض به حکومت سردار سپه بود.

رضاخان پس از دستیابی به مقام صدارت با توجه به تجربیات قبلی خویش دریافته بود که هرگونه اقدام برای تغییر اوضاع باید از طریق مجلس و با تصویب آن صورت گیرد. بنابراین تمام سعی و تلاش خود را بکار برد تا اکثریت مجلس را بدست آورد. او با استفاده از نظمی و فرماندهان نظامی در ایالات در این طریق هم موفق شد و در مجلس پنجم تقریباً اکثریت نماینده‌ها را طرفداران سردار سپه تشکیل دادند که عمدتاً بوسیله امرای لشکرها انتخاب شده بودند. مجلس پنجم در بهمن ۱۳۰۲ افتتاح شد، و از اولین برده‌هایی که قرار بود توسط این مجلس بازی شود غوغای جمهوری بود. سردار سپه طبق عادت مألوف از طریق جراید وابسته به خویش مبارزه تبلیغاتی گسترده‌ای را بر علیه احمد شاه آغاز کرد و از طریق تحصن‌ها و

شد (۱۶).

یکی از رویدادهایی که پس از واقعه جمهوری خواهی اتفاق افتاد قتل مازوزایمیری، کنسول آمریکا در تهران بود. گرچه هنوز ریشه های این حادثه در پرده ابهام است؛ اما آنچه که مشخص است استفاده رضاخان از این حادثه برای مبارزه و دفع مخالفین خود میباشد. پس از قتل ایمری در تهران، به ریاست سرتپ مرتضی یزدان پناه حکومت نظامی اعلام شد و بلافاصله دستگیری مخالفین که از طرفداران مرحوم مدرس و اقلیت مجلس بودند آغاز شد؛ بطوریکه زندان نظمی مملو از آزادیخواهان و طرفداران مدرس گردید. جراید طرفدار رضاخان نیز با استفاده از این واقعه، اقلیت مجلس و مخالفین خود را هدف قرار داده و سعی داشتند گناه این قضیه را به گردن آنها بیندازند و این در شرایطی بود که جراید اقلیت همه در توقیف و مدیران آن در تحصن بودند. در مجلس نیز طرفداران سردار سپه با جار و جنجال مانع استفاده اقلیت از تریبون مجلس جهت دفاع از خویش می شدند. حسین مکی در تاریخ بیست ساله در این باره چنین می گوید:

«تنها چیزی که همواره سردار سپه از آن میترسید یکی انتقاد در جراید بود و دیگر انتقاد در مجلس، جراید اقلیت را یکبار توقیف و از قلم آنها راحت شده بود. در مجلس هم که میخواستند انتقاد یا حمله شدیدی باو بنمایند طرفدارانش با جار و جنجال نمی گذاشتند اقلیت حرفهای خود را بزند.» (۱۷)

با توجه به این وضعیت مرحوم مدرس اقدام به استیضاح دولت رضاخان نمود. هر چند که این استیضاح با توجه به اختلالاتی که در مجلس پیش آمد انجام نگرفت ولی بار دیگر جراید طرفدار رضاخان را به حمله شدید به مرحوم مدرس وا داشت. از آن جمله، روزنامه ستاره ایران در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۰۳ با عنوان «استیضاح، افتضاح» ضمن حملات شدید به مدرس و اقلیت و رضاخان را ستود. در واقع هر گاه که اقلیت مجلس میخواست که از حقوق قانونی خود استفاده نماید، جراید طرفدار دولت آنها را به باد ناسزاگویی می گرفتند (۱۸).

در هر صورت پس از واقعه قتل عشقی و جریانات حکومت نظامی (پس از قتل ایمری) پرونده جراید اقلیت و اصولاً پرونده آزادی کلام تا پایان دوره سلطنت رضاخان بسته می شود و از این پس کمتر کسی جرأت انتقاد را بخود راه می دهد.

ج - دوره سلطنت

با توجه به اقدامات رضاخان در دوره تصدی وزارت جنگ و نخست وزیری، پس از دستیابی به سلطنت دیگر اثری از مطبوعات مخالف باقی نماند. اما حساسیت وی نسبت به مندرجات و مطالب روزنامه ها افزون، و با تحکیم بیشتر پایه های قدرتش، افزونتر شد. در این دوره، نظارت بر امور مطبوعاتی به شهربانی واگذار گردید. رضاخان برای اعمال کنترل بیشتر بر مطبوعات شروع به کاستن از تعداد آنها در تهران و

تلگرافهای جعلی از ایالات به مجلس این گونه وانمود می کرد که مردم خواهان برکناری قاجاریه و تأسیس جمهوری هستند. از داخل مجلس نیز وکلای طرفدار رضاخان با رهبری تدین و سلیمان میرزا اسکندری در پی آن بودند که تا عید نوروز ۱۳۰۳ هـ ش کلک قاجاریه را کنده و جمهوری اعلام نمایند. با طرح پیش رس قضیه جمهوری، ماهیت افکار رضاخان به خوبی بر اهل بصیرت روشن شد. و در مقابل آن، مرحوم مدرس از طریق بسیج اقلیت در داخل مجلس و مردم و روحانیون در خارج از مجلس، شروع به مقابله با جریان جمهوری طلبی نمود و توانست در این دوره از مبارزه، پشت سردار سپه را به خاک رساند (۱۹). در این میان، بار دیگر جراید نیز به دو دسته تقسیم شدند، یک گروه آنها که از ترس زور طرفدار سردار سپه و جمهوری قلابی او بودند و دسته دیگر آنها که به جان خود رحم نکرده و با اقلیت مجلس و مرحوم مدرس در مبارزه بر علیه جمهوری متفق بودند.

یکی از جراید مخالف جمهوری و سردار سپه روزنامه فکاهی قرن بیستم به مدیریت میرزاده عشقی بود و عشقی با آنکه آزادی خواه و شخصاً طرفدار رژیم جمهوری بود، با این وجود با جمهوری مصنوعی و اجباری رضاخانی مخالف بود. به گونه ای که در شماره اول روزنامه خود، چند کاریکاتور و همچنین اشعار و مقالاتی تند بر علیه جمهوری و جمهوریخواهان منتشر نمود که بلافاصله از طرف شهربانی شماره های این روزنامه جمع و سانسور گردید و خود میرزاده عشقی هم چند روز بعد از انتشار روزنامه بدستور رضاخان ترور گردید. ترور میرزاده عشقی، در حکم هشدار بود به همه مخالفان و خصوصاً مطبوعات، که از آن پس حداقل کیفر مخالفت با رضاخان مرگ است.

پس از واقعه قتل عشقی، مرحوم مدرس به روزنامه نویسانی که خود را طرفدار وی می شمردند پیشنهاد نمود که در مجلس شورای ملی تحصن اختیار نمایند و برای کسب امنیت و مصونیت قانونی مداخله مجلس را تقاضا کنند. در نتیجه عده ای از روزنامه نگاران که دل به وعده های سردار سپه نداده بودند در مجلس تحصن کردند و بقیه روزنامه های آن زمان از ریاکاری هایی که برای کسب وجهت ملی بکار می بردند چشم پوشیده و علناً به هواخواهی سردار سپه پرداختند. در حقیقت در این زمان روشن گشت که کدام یک از مطبوعات طرفدار رژیم دیکتاتوری و کدامیک آزادی خواهند.

این تحصن مدتی نزدیک به سه ماه طول کشید تا اینکه با ورود تیمورتاش به کابینه، وی با زعمای اقلیت مجلس در خصوص پایان تحصن وارد مذاکره شد و در پایان کار نیز سردار سپه خود شخصاً به مجلس آمده و با مدیران جراید گفتگو نشست. رحیم زاده صفوی نیز به نمایندگی از جانب مدیران جراید خواسته های آنان را که اکثراً در ارتباط با امنیت جانی و حقوقی و مصونیت قانونی بود به تفصیل بیان نمود. هر چند تحصن پایان یافت ولی سه روز بعد از آن رحیم زاده صفوی دستگیر گردید و چون فراکسیون اقلیت تهدید به استیضاح دولت نمود، با مداخله تیمورتاش آزاد

شهرستانها نمود. همزمان با کاهش تعداد روزنامه‌ها و مجلات، بر حیطه موضوعات مورد سانسور نیز افزوده شد. در ابتدا، سانسور مطبوعات به عهده مدیران و سردبیران بود و آنها با سپردن تعهدنامه، خود این کار را بر عهده داشتند^(۱۹۹). اما پس از مدتی شهربانی خود راساً کار سانسور را بر عهده گرفت و کلیه مدیران جراید مجبور شدند برای درج هر گونه مطلبی، ابتدا اجازه بازرس مطبوعات را کسب نمایند^(۲۰۰). سانسور که در آغاز منحصر به مقالات و اخبار بود، بتدریج به آگهی‌ها و اعلانات و سپس به کلمات نیز تسری یافت^(۲۰۱). در این دوره بسیاری از جراید بدلیل چاپ شعر و یا حدیثی، که احیاناً از آن معنای مخالفی برداشت می‌شد، تعطیل شدند^(۲۰۲). بهمین دلیل کمتر روزنامه‌های رامی توان سراغ گرفت که در این دوره حداقل یکبار توقیف نشده باشد. سایه توقیف و تعطیل نه تنها روزنامه‌های غیررسمی، بلکه روزنامه‌های نیمه‌رسمی و کثیرالانتشاری چون ایران، شفق سرخ و اطلاعات را نیز در برمی گرفت^(۲۰۳). کناره گرفتن رهنما از روزنامه‌نگاری و توقیف و زندانی شدن علی دشتی، که هر دو طرفداران رضاخان و از زمینه‌سازان سلطنت او بودند، بخوبی نمایانگر فشار و اختناق حاکم بر مطبوعات در عصر سلطنت رضاشاهی است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که در شرایطی که تقریباً همه مطبوعات مخالف از میان رفته و جز عده‌ای روزنامه‌های طرفدار رژیم که عمدتاً در جریانات قبیل از سلطنت وابستگی و حمایت خود را اثبات نموده بودند روزنامه‌های باقی نمانده بود، دلیل این همه سوءظن رضاخان نسبت به مطبوعات چه بود؟ پاسخ این سؤال را باید در طبیعت پر سوءظن و پیشینه رضاخان جستجو کرد. او که خود دست نشانده بیگانگان بود، در هر کلام و سخن و حرکت رجال هم عصر خویش گمان توطئه و یا طعمه و خطایی بر علیه خود می‌برد و بهمین دلیل بسرعت واکنش نشان می‌داد. البته این حساسیت تنها نسبت به مندرجات مطبوعات داخلی نبود، بلکه وی از طریق نمایندگان سیاسی ایران در کشورهای مختلف مضامین روزنامه‌های خارجی در مورد ایران و سلطنت پهلوی را همواره تحت کنترل داشته و در صورت مشاهده سخنی برخلاف میل و منافع خویش، از پیگیری مسئله چه در قالب تکذیب و یا تقاضای توقیف و محاکمه مدیر روزنامه و یا حتی قطع روابط کوناهای روانی داشت. چنانچه بدلیل مندرجات مجله فکاهی «اکسلیپور» فرانسه، رابطه ایران را با آن کشور قطع نمود^(۲۰۴).

رضاخان که در پی کسب قدرت مطلقه در ایران بود، پس از سرکوب مخالفین و از میان برداشتن رجال قدرتمند و با نفوذ کشور، روحانیت و نفوذ مذهب در میان مردم را اصلی‌ترین مانع در راه وصول به اهداف خویش دید. به همین دلیل در کنار اقدامات عملی چون برکنار داشتن روحانیون از اداره امور مردم از طریق ایجاد و توسعه سازمان‌هایی چون عدلیه، ثبت اسناد و محاضر دولتی طلاق و ازدواج، کاستن از تعداد معممین یا استفاده از وحدت لباس و سرانجام ایجاد منع و محدودیت در برگزاری مراسم مذهبی، کوشید با بهره‌گیری از روشنفکران غربزده، و از طریق ترویج و نشر مظاهر پوسته‌ای و رویه‌ای تمدن غرب در قالب ادبیات،

مطالب درسی، و یا از طریق ترویج لباس و مد غربی، بتدریج سنتهای فکری و رفتاری جامعه ایران را که براساس مذهب شکل گرفته بود متحول سازد، زیرا انتظار داشت با رنگ باختن و ست شدن اعتقادات مذهبی جامعه، از نفوذ و قدرت حاملان و مروجین مذهب نیز در جامعه کاسته شود. و این هدف نهائی سیاست فرهنگی رژیم پهلوی چه در دوره رضاشاه و چه در دوره محمدرضاشاه بود. به همین دلیل یکی از اصلی‌ترین محورهای تبلیغاتی مطبوعات این دوره همگامی با سیاستهای دولت در مبارزه با فرهنگ و سنتهای اسلامی بود^(۲۰۵). در راستای این سیاست، مطبوعات می‌کوشیدند با تأکید بر فرهنگ و تمدن ایران باستان، میراث‌های فرهنگی تمدن ایران بعد از اسلام را بتدریج کم‌رنگ نمایند. این گرایش به بزرگ‌نمایی تاریخ ایران پیش از اسلام اگرچه ریشه در افکار روشنفکران ابتدای مشروطه داشت، اما رضاخان با تقویت این گرایش از آن به عنوان محمل ایدئولوژیک و مبنای مشروعیت رژیم، بهره می‌برد.

در هر صورت رژیم رضاخان، برغم هیبت و صلابت ظاهری و با وجود هزینه‌های هنگفت که صرف ایجاد ارتش و نیروهای پلیس نموده بود، بدلیل عدم پشتیبانی مردمی در برخورد با نخستین بحران خارجی در شهریور ۱۳۲۰ فرو ریخت. با فروپاشی رژیم، زنجیرهای سانسور و فشار از دست و پای مطبوعات باز شد و پس از بیست سال بار دیگر مطبوعات ایران توانستند در محیط نسبتاً آزادتری انتشار یابند، این آزادی تا تحکیم قدرت محمدرضا و شروع سانسور، بطور نسبی تداوم یافت.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - حسین مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹)، صص ۳۴ - ۴۰.
- ۲ - همان، ص ۴۳.
- ۳ - همان، ص ۴۴.
- ۴ - همان، ص ۵۵.
- ۵ - ملک‌الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، اقراض قاجاربه، ج ۱ (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۵)، ص ۲۰۹.
- ۶ - حسین مکی، پیشین، ص ۸۴ - ۸۵.
- ۷ - ملک‌الشعراء بهار، پیشین، ص ۲۲۵.
- ۸ - حسین مکی، پیشین، ص ۱۴۲.
- ۹ - ملک‌الشعراء بهار، پیشین، ص ۲۴۱.
- ۱۰ - همان، ص ۲۴۶.
- ۱۱ - همان، ص ۲۵۹.
- ۱۲ - حسین مکی، پیشین، ص ۲۲۴.
- ۱۳ - همان، ص ۴۴۲.
- ۱۴ - همان، ص ۴۴۶.
- ۱۵ - همان، ص ۴۴۸ - ۵۱۹.
- ۱۶ - همان، ص ۷۲.
- ۱۷ - همان، ص ۱۲۵.
- ۱۸ - همان، ص ۱۲۸.
- ۱۹ - ن. ک. سند شماره ۱۷.
- ۲۰ - ن. ک. سند شماره ۸/۱.
- ۲۱ - عبدالرحیم ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، چاپ دوم (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱)، ص ۱۱۹.
- ۲۲ - ن. ک. سند شماره ۹.
- ۲۳ - ن. ک. سند شماره ۶.
- ۲۴ - عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۷۵ - ۱۳۰۰)، چاپ اول (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳)، ص ۴۶.
- ۲۵ - ن. ک. سندهای شماره ۲۲، ۲۳ و ۲۴.

سند شماره ۱

درخواست مدیر روزنامه آئینه ایران (علی اصغر امیرجلیلی) از تیمورتاش مبنی بر رفع سانسور از روزنامه وی

مورخه ۲۵ آبان ماه ۱۳۰۸

اداره روزنامه آئینه ایران
نمره ۷۲۵

مقام منبع وزارت جلیله دربار اعظم پهلوی دامت شوکته
جریده نوین آئینه ایران از تاریخ هفتم آبان ماه در طهران منتشر گردیده که تا آخرین نمره آن به دفتر محترم تقدیم داشته احساسات قلبی و خدمات قلمی که در موقع تصدی جراید برعهده بنده بود شاید شاهد روحیات بنده باشد مخصوصاً چند ماهه که روزنامه وطن به مدیریت بنده اداره میشد و خوشوقتیم که در همان اوان استدعای بنده مورد قبول یافته و رفع سانسور شد. اکنون باز استدعای خود را در این موقع برای این روزنامه جدید که تحت مسئولیت و مراقبت بنده اداره میشود تجدید نمایم مقرر فرمایند که قرارداد معینه را به تعهد بنده رسانیده و قسمت سانسور را که هر شب زحمت می دهد و مقداری از شب را در مطبعه گرفتارم بردارند که با دلگرمی به ایفای وظیفه در خدمتگزاری مفتخر باشم امیدوارم در تسریع استدعای بنده بذل عنایت خواهید فرمود با تقدیم احترامات فایقه

مدیر و موسس و صاحب امتیاز

[امضاء: علی اصغر امیرجلیلی]

[مهر: اداره روزنامه آئینه ایران]

سند شماره ۲

ابراز وفاداری مدیر روزنامه آئینه ایران (امیر جلیلی مژدهی) نسبت به تیمورتاش و درخواست رفع توقیف از روزنامه وی

تاریخ ... ۷ ... ماه آبان ... ۱۳۱۱

اداره روزنامه آئینه ایران

تصدق وجود مبارکت می شوم یقین دارم اگر نام و نشان فدویتیم از نظر دوربین حضرت اشرف محو شده باشد احساسات پاک و علاقمندی فدویتیم از نظر محترم حضرت اشرف فراموش نیست.

فدوی به کسی عریضه عرض می کنم که نوشته میخواند و نگفته میدانند دوره قبل در دفتر با افتخار قصر سعدآباد بیا افتاده استدعا داشتم. آیا بعد از خسارت روزنامه و گوشه گیری یکسال این دفعه بشرف نوکری حضرت اشرف موافق خواهم بود؟

چاکر فداکارت

[امضاء: امیر جلیلی مژدهی]

[حاشیه پایین:]

ضبط

سند شماره ۳

تقاضای مدیر روزنامه اقدام (عباس خلیلی) از رضاشاه مبنی بر رفع توقیف از روزنامه وی

تاریخ ۱۳۱۰/۱۲/۴
نمره۸۳۰.....

اقدام
جریده یومیه
طهران
دائرة مراسلات

دفتر مخصوص اعلیحضرت شاهنشاهی خلدا... ملکه و سلطنه

بر اثر نشر یک شماره مخصوص که حاکی از حسن عقیده و ایمان حقیقی نسبت بذات اقدس شاهنشاهی می باشد جریده اقدام از طرف نظمیه توقیف گردیده اگر اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداء به این توقیف رضایت میدهند که نهایت سعادت حاصل است و اگر سوءظن و غرض ورزی دیگران مسبب این توقیف است که بعد از مطالعه شماره روز سیم اسفند اخلاص حقیقی و ایمان واقعی و خدمت بدون توقع اجر از صاحب اقدام کاملاً محرز است. منتظر مراجع شاهانه می باشم.

[امضاء:] عباس خلیلی

سند شماره ۴

تقاضای مدیر روزنامه اقدام (عباس خلیلی) از تیمورتاش مبنی بر اجازه بازگشت وی از عراق به ایران و ادامه انتشار روزنامه اش

حضرت اشرف اعظم آقای وزیر دربار معظم دامت قدرته

نمی دانم چگونه آغاز کنم که با کلمه رأفت حضرت اشرف را شامل حال خویش نموده مطلب خود را با همان یک جمله انجام دهم؟ جز توسل به فضیلت آن بزرگوار چاره [ای] ندارم زیرا آنانیکه سیاست را بفضل و ریاست را به فضیلت مقرون نموده اند از حال تیره روزان آگاهند و می دانند محیط فضل کش ساده دلان را فریب می دهد و اگر گناهی از آنها پدید آید ناشی از فساد محیط است بدین سبب خود آن حضرت قبل از همه چیز به اصلاح آن می کوشد. هیچ گناهی برای خود قائل نیستم جز سادگی و با همین یک صفت برای نشریک نامه سیاسی که اقلاً به حال خودم نافع باشد لایق نیستم و بهتر از این دلیل نیست که برخلاف دیگران در نتیجه همان نامه نگاری و سوء تدبیر بس محنت دیده و امروز هم در بدر هستم گمان می کردم شعر و خیال و احساس برای سیاست یک مایه گرانبهاست اینک به اشتباه خود اعتراف می کنم ولی یقین دارم که همان مایه برای جلب تعطف حضرت اشرف بهترین وسیله است زیرا صدق و حقیقت و وفا را دارا می باشد که فضلاء خریدار آنند، پس همین صفات را شفیع خود قرار داده اجازه عودت را خواهش می کنم، قدرت دارید تأدیم می نمائید، فضیلت هم دارید عفو فرمائید و بنده را رهین احسان سازید. رشته زندگانیم بالمره گسیخته، شرف و وجدان بنده گرو طلبکاران و مهر و عاطفه من نزد زن و اطفال خردسال من است و اگر این و آن نمی بود از حضرت اشرف استدعا نمی کردم که با آزادی و عودت چاکر مالک تمام روح من باشید که چهار صفت مذکوره قسمتی از روح است ترحم شاهانه و تعطف اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداء را بادوام سلطنت و فزونی عظمت بنوسط آن یگانه وزیر حقیقت دوست خواهانم.

عباس خلیلی مدیر اقدام

برای فرار از سیاست بر حسب دستور آقای نبوی فعلاً در قریه (رمیته) اقامت کرده ام و جواب را بتوسط سفارت در بغداد انتظار دارم.

۲۶ محرم ۱۳۱۱

[حاشیه چپ، به خط تیمورتاش:]

بخود او بنویسید که اجازه دارد بایران مراجعت کند بنظمیه هم بنویسید که حسب الامر مبارک اجازه مراجعت بخلیلی داده شد ولی حق طبع روزنامه را ندارد.

سند شماره ۵

ابراز تشکر عباس خلیلی (مدیر روزنامه اقدام) از تیمورتاش به خاطر موافقت با بازگشت وی به ایران

حضرت اشرف اعظم آقای تیمورتاش وزیر دربار معظم دام اقتداره پس از این بتریت روح خویش خواهم کوشید تا اگر در قبال تعطف آن بزرگوار تشکر کنم سپاس بنده ناشی از یک روان پاک شود. بنده را از بند غربت رها فرمودید، دیروز در قید تبعید بودم و امروز اسیر احسان یگانه رادمرد ایران می باشم. در عظمت و دوام قدرت حضرت اشرف بسی تفکر کردم، غیر از بزرگواری حقیقی سببی ندیدم، یکی از معانی عظمت قدرت بر تسخیر روح متمرده بنده است اگر آنرا آماده وفاداری نکنم فاقد صفات مردانگی خواهم بود، آن روحی که مایه شعر و احساس است قربان تعطف حضرت اشرف باد.

[امضاء: عباس خلیلی ۱۶ - صفر - ۱۳۵۱ (۱)]

[حاشیه پایین:]

در دوسیه خلیلی ضبط شود

۱ - مطابق با: ۳ خرداد ۱۳۱۱

سند شماره ۶

تقاضای مدیر روزنامه اطلاعات (عباس مسعودی) از رضاشاه مبنی بر رفع توقیف از روزنامه اش

تهران

روزنامه یومیه عصر

اطلاعات

مورخه یکشنبه دوم آذر ماه ۱۳۰۸

آستان مبارک بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنا فداء

اوراق چهار ساله روزنامه اطلاعات بهترین شاهد خدمتگزاری این روزنامه به مملکت است. پیروی از نیات مقدس بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداء بالاترین وظیفه ملی خود دانسته زیرا افکار مبارک شاهانه روی سعادت و ترقیات ملت و مملکت ایران و تجدید عظمت و اقتدار این سامان می باشد و بدیهی است وظیفه هر وطن پرستی این است که حتی القوه در انجام نیات مقدس همایونی که بخیر و صلاح و ابهت مملکت است خود را موظف داند. در این موقع که چاکر در پیشگاه ملوکانه مقصر واقع شده و روزنامه اطلاعات دچار تعطیل گردید. می خواهد تفقد و عواطف شاهانه را شامل حال خود سازد، چاکر تقصیری متوجه خود نمی داند زیرا در برابر یک اوراق چاپ شده رسمی که مخبر اداره بشکل متحدالعمل به اداره برای طبع تسلیم داشته هیچ تصور نمی رفت انتشار آن برخلاف میل و نظر دولت شاهنشاهی باشد چنانچه همین تصور را سایر همکاران نموده و هیچک تشخیص سوء نداده به نشر آن مبادرت ورزیدند و در این جا تنها گناه روزنامه اطلاعات این بوده است که عصرها منتشر می شود و اخبار را یک روز از سایر جراید زودتر نشر می دهد. اینک با اعتراف به خیبط خود از آستان مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی استدعا دارد امر و مقدر فرمایند روزنامه اطلاعات که در مدت چهار سال دوام همیشه روی مصالح مملکتی پیش میرفته و تحت توجه و حمایت ملوکانه موفق شده است در این عصر با افتخار یک روزنامه عصر آبرومندی در مملکت باشد در محاق تعطیل و توقیف نیفتاده و قبل از اینکه سکنه [ای] به آن وارد شود از طرف ذات مقدس همایون شاهنشاهی امر به رفع تعطیل آن صادر گردد.

[امضاء: عباس مسعودی]

[حاشیه پایین:]

ضبط

سند شماره ۷

درخواست عده‌ای از طرفداران روزنامه اطلاعات از تیمور تاش مبنی بر رفع توقیف از روزنامه مزبور

۱۳۰۸/۹/۷

مقام منبع بندگان حضرت اشرف آقای وزیر دربار پهلوی دامت شوکتہ بطوریکه خاطر محترم مستحضر است آقای مسعودی مدیر جریده اطلاعات از بدو تاسیس روزنامه خود در تنویر افکار جامعه و تبلیغ نیات اصلاح طلبانه هیات محترم دولت عامل صمیمی و موثری بوده تمام هم خود را به تهیه سرمایه معنوی مصروف و از سرمایه و وسایل مادی تهیدست می‌باشد و به این جهت ادامه تعطیل روزنامه برای او غیر قابل تحمل می‌باشد. استدعا داریم مراتب عبرت آقای مسعودی و استدعای بندگان را به عرض خاکپای ملوکانه ارواحنا فداه رساننده ابلاغ انتشار مجدد روزنامه را صادر فرمایید و امیدواریم این پیش آمد موجب عبرت و تذکر کافی شده در آتیه مراقبت بیشتری در حسن اداره روزنامه خود بنمایند.

[امضاء چهل و یک نفر]

بروجردی سید مرتضی وثوق دکتر طاهری یاسانی احتشامزاده جمشیدی مازندرانی
احمد بهرامی و...

[حاشیه بالا:]

ضبط

سند شماره ۸

نامه مدیر روزنامه ایران (زین العابدین رهنما) به تیمور تاش در خصوص عدم امکان رعایت بخشنامه نظمیه در مورد سانسور مطبوعات

تهران

روزنامه بومیه ایران

تاریخ ۱۳۰۸/۱/۱۵ [۱۳]

حضرت اشرف، مامور تأمینات امروز صبح متحدالعمال ضمیمه را به مطبوعات ابلاغ کرده است. انجام هیچیک از این مواد سه گانه برای ادارات جراید عملی نیست. از آن گذشته با تعهدی که حضرت اشرف از مطبوعات گرفته‌اید و در اداره نظمیه موجود است این متحدالعمال معنایی ندارد. در هر حال روزنامه ایران در موقع سختی سانسور هم از این قبیل مواد معاف بوده زیرا قطعاً بهتر از مامورین سانسور نظمیه به مملکت و اوضاع علاقمند بوده است مع ذلک هر طور حضرت اشرف امر فرمایید اطاعت میشود.

[امضاء:] زین العابدین رهنما

سند شماره ۸/۱

سواد بخشنامه نظمیه، ضمیمه نامه زین العابدین رهنما

۱- به مدیر توزیع اخطار کنید که هیچ روزی صبح و عصر روزنامه را بدون اطلاع و اخطار و اجازه مامورین شعبه انتشار ندهد.

۲- به کلیه ماشین‌خان [ه‌های مطابع] اخطار شود که همه روزه باید روزنامه [ه‌های چاپ شده] را نگاه دارند تا از طرف نظمی اجازه انتشار آن داده شود.

۳- به کلیه مطابع و مدیران جراید و اطاف‌های حرفه‌جینی اخطار شود که هیچ‌خبر و مقاله را بدون امضاء ماموران سانسور نچینند و اگر فوریت دارد به شعبه مطبوعات بیاورند اجازه بگیرند.

سند شماره ۹

درخواست مدیر روزنامه بیداری کرمان (محمد هاشمی) از تیمور تاش مبنی بر جلوگیری از توقیف روزنامه مزبور توسط والی کرمان (سید محمد تدین)

اداره جریده بیداری
کرمان

بتاریخ ۳۰ برج شهریور نیل ۱۳۰۹

بشرف عرض بندگان حضرت اشرف عالی روحنا فداء می‌رساند

آقای تدین دست از ابداء این چاکر بر نمی‌دارد سرآمی فرستد یعنی بدون حکم و هیچ‌گونه ایراد مطبعه ملک شخصی بنده بیکار و سیم و پیچ کرده توقیف می‌کنند گویا فقط مراد ضرر زدن است والا حکم آل داود جاری می‌کنند و به مفهوم مخالف بطن هفتم فلان مثل مهم آیا ممکن است جریده و مطبعه را توقیف کرد. بنده ناقابل اهل استفاده نبوده و نیستم شخص آقای تدین هم مسبوقند که در همین موقع و سایر مواقع چه کمک‌های مادی قابلی اشخاص بعنوان اعانه به جریده بنده حاضر بوده‌اند بنمایند و ابدأ اعتنا نکرده‌ام و نیز نخواستم مثل بعضی^(۱) اشخاص با وضع عمده زندگی و اعاشه کنم فقط به مطبعه چگیری و شغل آزاد خود به قناعت ساختم و چرا آقای تدین این اندازه بی‌لطفی می‌فرمایند عمد برای اشکال تراشی به موضوع دارند با حضور اشخاص ارجوزه می‌خوانند که من چه کارها کرده‌ام آقای وزیر دربار پهلوی را در بازی سیاست و شطرنج خود مات کرده‌ام به یک مشت^(۲) هاشمی را خرد می‌کنم تصدیق می‌خواهم حضرت اشرف این حرفها و رجزها بعالم من چه دخل دارد افسوس اشخاصی مثل بنده به غلامی آقای پر مشغله مانند حضرت اشرف پابندیم دیگران از قدرت خود دانسته برای ای‌مان می‌زنند چهل روز است بنده از ایشان تحمل ظلم نموده و جز به آستان مقدست بجائی تظلم نکرده‌ام امیدوارم حالا دیگر اندک توجهی که مستلزم خلاصی جریده از این مضیقه‌ها باشد فرموده واقعا بیش از این راضی نشوند.

چاکر آستان [امضاء:] محمد هاشمی

۱- دراصل: بعضی
۲- دراصل: بیکشت

سند شماره ۹/۱

ارجاع شکایت مدیر روزنامه بیداری کرمان به ایالت کرمان جهت رفع توقیف از روزنامه مزبور در صورت اقتضاء

اسم پا کنویس کننده ... سید حسن ...

وزارت دربار پهلوی

محرمانه

ایالت جلیله کرمان

تاریخ خروج ۹ مهر ۱۳۰۹ [۱]

مدیر روزنامه بیداری کرمان شرحی مبنی بر عدم تقصیر و ندامت خود اظهار و در رفع توقیف مطبوعه و روزنامه خود توسل جسته است این است زحمت می‌دهم که اگر مانعی نباشد از تقصیر او صرف‌نظر بفرمائید.

[امضاء: لطفعلی قویم (۱)]

۱- رئیس کابینه وزارت دربار

سند شماره ۱۰

مکاتبه تشکیلات کل نظمیه مملکتی با وزارت دربار درخصوص چاپ اعلامیه‌ای در سالنامه پارس مبنی بر بهائی بودن اکثر روسای متنفذ ادارت دولتی و نفوذ آنها در جریانات سیاسی و داخلی ادارات

بتاریخ ... ۱۴ بهمن ... ماه ... ۱۳۰۸
نمره ... ۱۹۳۷/۳۰۹ ... ضمیمه سواد اعلان



وزارت داخله
تشکیلات کل نظمیه مملکتی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

اداره اطلاعات
محرمانه مستقیم

مقام منبع وزارت جلیله دربار پهلوی دامت شوکته

طبق راپورت اداره اطلاعات در تقویم پارس ۱۳۰۹ یک صفحه اعلانی که سواد آن منضمماً تقدیم میشود طبع شده است که در آن اکثر روسای متنفذ ادارات دولتی را بهائی معرفی کرده و جریان سیاسی و داخلی ادارات را نیز تحت نفوذ آنها قلمداد می‌نماید چون انتشار اعلان مزبور در تقویم رسمی موجب توهین نسبت به دولت و ادارات دولتی و مذهب رسمی مملکت خواهد بود لذا از مدیر تقویم مزبور مواخذه متعذر است با صدور اجازه مخصوص وزارت جلیله معارف طبع شده است لذا علت اجازه طبع از آن وزارت جلیله استعمال و برای توقیف اعلان مزبور اقدام مقتضی بعمل آمده است.

رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی - سرتیپ [امضاء:] محمد صادق کوبال

سند شماره ۱۰/۱

مفاد اعلامیه مندرج در سالنامه پارس

وزارت داخله
تشکیلات کل نظمیه مملکتی

اعلان اقدس

آیامی خواهید با حقایق مذهب بهائی که دست اجنبی برای تولید نفاق و اختلاف در جامعه ایرانی ایجاد نموده آشنا شوید؟ آیا میل دارید از ماهیت این انجمن سری که در ادارات (۱) تا تشکیلات مخرب خود را مثل مرض جذام توسعه داده جریان امور داخلی و ترفیعات و محاکمات اداری را از مجرای حقیقی منحرف کرده ترفیع مقام و اضافه حقوق و محاکمات اداری و حتی استخدام را به مجرای پارتی بازی مذهبی انداخته است آگاه شوید؟ آیامی خواهید از ... طایفه بهائی به جامعه ایرانیت و مرسله‌ای که به جمال پاشا سردار ترک نوشته و مشارالیه به اردو کشی بر علیه ایران ترغیب شده بود مستحضر گردید؟ اگر می‌خواهید معلومات فوق را تحصیل نمائید کتاب کشف الحیل تالیف آقای آقامیرزا عبدالحسین خان آیتی را که خودش مدت بیست سال مبلغ بهائی بوده است خریداری نموده مطالعه کنید آقای آیتی اسرار داخلی این طایفه را برای شما شرح می‌دهد.

سند شماره ۱۱

مکاتبه مدیر سالنامه پارس (محمدعلی امیر جاهد) با وزیر دربار در خصوص علت پذیرفتن اعلان ضد بهائیت جهت درج در سالنامه

سالنامه رسمی مملکتی

عنوان تلگرافی پارس

تهران - ناصریه - تلفن ۱۱۱۱

تصدق وجود مقدست کردم مستدعیم عریضه که بخاکپای مبارک همایونی ارواحنا فداء لف این عرضحال است ملاحظه فرمائید و قبول کنید که بسر حضرت اشرف و بشرف ایرانیت قسم بنده با کمال بیطرفی و از لحاظ اینکه مبدا برخلاف نظر مبارک اعلیحضرت شهرباری اقدامی کرده باشم این اعلان را پذیرفتم وزارت معارف هم امضاء نموده بنده هم طبع کرده‌ام امروز که سالنامه صحافی شده و باید چند روز دیگر یعنی ۲۰ بهمن ماه منتشر شود دچار این زحمت شده‌ام محض استحضار خاطر مبارک عرض شد که ملاحظه فرمائید بنده درینمورد کمال ملاحظه را از تمام جهات کرده‌ام مخصوصاً توضیحی در ذیل اعلان مذکور نوشته‌ام حال نظر مبارک ذات اشرف هر چه باشد امر فرمائید فوراً اطاعت میکنم.

فدوی صمیمی [امضاء:] محمد علی امیر جاهد

تصدقت کردم بعریض صمیمانه فوق اضافه می‌کنم که سالنامه پارس متعلق بخود حضرت اشرف است چاکر خدمتگزاری هستم از طرف حضرت اشرف هر چه امر عالی باشد با کمال فدویت و خلوص اطاعت می‌کنم.

[امضاء:] محمد علی امیر جاهد

سند شماره ۱۲

مکاتبه مدیر سالنامه پارس (محمدعلی امیر جاهد) با رضاخان در خصوص علت چاپ اعلان ضد بهائیت در سالنامه و توقیف آن از طرف نظمی

تصدق خاکپای مبارکت کردم چاکر خاکسار با عشق معلو از فدویت نسبت بذات مقدس شاهنشاه با عظمت خود و اهمیت مطبوعات مملکت با صرف هستی از مال و جان خود مشغول تنظیم سالنامه هستم که مانند بهترین سالنامه‌های (۱) ممالک معظمه موجب سربلندی هموطنانم باشد و در این راه روز و شب خود و خانواده خود را فدا کرده‌ام بدون آنکه قصد یکشاهی انتفاع داشته باشم چنانکه خاطر مهر مظاهر همایونی از بذل موجود فدوی در تقدیم تخت خواب به پیشگاه مبارک برای مریضخانه‌های (۲) بلدی سابقه عاطفت و ملاحظت

دارد.

در ماه ششم امسال هیئت محترم دولت بیاس فداکاریهای حقیر و اینکه مشاهده نمودند در تنظیم این سالنامه بعد قابل تقدیری فداکاری می‌نمایم افتخار رسمیت باین سالنامه بخشیدند و در تصویرنامه خود وزارت جلیله معارف را ناظر مندرجات سالنامه قرار دادند فدوی تمام مندرجات سالنامه را بامضاء مأمور مخصوص وزارتخانه معروضه رسانیده و طبع نمودم در ضمن مندرجات آن اعلانی است که لفاً از نظر عنایت اثر ملوکانه میگذرد و مقصود اعلان‌دهنده ترویج کتاب کشف‌الحیل است که بر رد طایفه بهائی نگاشته شده و بوسیله رئیس سابق نظمیہ ابلاغ و توجیه خاص ملوکانه به نشر کتاب مذکور در همان کتاب طبع شده است چاکر بیمقدار باتکاء و استناد همان ابلاغ و پیروی از پادشاه محبوب و بیم از آنکه مبادا از رد کردن اعلان مذکور لغزش در راه فدویت خود نسبت به ذات مقدس همایونی دیده باشم اعلان را طبع نمودم و یقین داشتم در راه چاکری و سمت رعیتی ذات مبارک انجام وظیفه کرده‌ام اینک که سالنامه طبع و صحافی و برای انتشار حاضر شده است از طرف رئیس محترم نظمیہ توقیف گردیده و بسختی چاکر را مجبور می‌نمایند که اعلان مذکور را از سالنامه بریده و بردارم چون فدوی از جان‌نثاران مطیع و رعایای فدوی و منقاد پادشاه با عظمت خود هستم از پیشگاه مبارک با خضوع و استرحام کسب اجازه می‌کنم تا امر و اراده مبارک شرف صدور یابد.

جان‌نثار و چاکر بیمقدار [محمدعلی امیر] جاهد

۱- دراصل: سالنامه‌های

۲- دراصل: مریضخانه‌های

سند شماره ۱۳

مکاتبه وزارت دربار با تشکیلات کل نظمیہ مملکتی درخصوص عدم لزوم توقیف سالنامه پارس به دلیل خدمات مدیر آن به دولت

به نظمیہ جواباً نوشته شود که بنظر این جانب اعلان مندرجه در تقویم پارس مستلزم مجازات توقیف تقویم که مبلغی برای [آن] خرج شده است و صاحب آن در چندی قبل مقداری تخت خواب برای مریضخانه‌های طهران تقدیم خاکپای مبارک نمود و مورد قبول واقع گردید نمی‌باشد. ممکن است اعلان مزبور را در تقویم‌های توقیف شده سیاه نمود و تقویم‌ها را آزاد کرد اگر چه این اقدام هم مقتضی نیست زیرا که ممکن است بعضی از کوتاه‌نظران بعنوان جلوگیری از انتشار اعلان ضدبهائی تلقی بکنند.

سند شماره ۱۴

گزارش سرکنسولگری ایران در هندوستان درخصوص تصمیم دولت هند مبنی بر اخراج مدیر روزنامه حبل‌المتین (مؤیدالاسلام) از هندوستان به دلیل تلاش وی جهت تیره نمودن روابط دو کشور

ژنرال کنسولگری ایران در هندوستان

بتاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۰۷

نمره ۴۲۲ ضمیمه سواد راهپورت

وزارت جلیله دربار اعظم پهلوی

راهپورت محرمانه در موضوع آقای مدیر حبل‌المتین بوزارت جلیله خارجه عرض شده که سواد آن محض اطلاع خاطر مبارک و تعیین تکلیف

لفاً تقدیم گردید. بدیهو. است هر قسم دستور فرمائید اطاعت خواهد شد.

ژنرال قونسول دولتعلیه ایران در هندوستان
[امضاء:] باقر عظیمی

سند شماره ۱۴/۱

سواد راپورت محرمانه ژنرال قونسولگری دولتعلیه در هندوستان نمره ۴۲۳ مورخه ۱۷ تیرماه ۱۳۰۷ بوزارت جلیله خارجه

در تعقیب رمز نمره ۴۱۰ مورخه ۱۴ تیرماه ۱۳۰۷ بعرض میرساند چهار روز قبل در ملاقاتیکه برای بعضی کارها با رئیس کل اداره امور سیاسی هندوستان بعمل آمد خیلی شکایت از آقای مدیر حبل المثنین نموده اظهار داشت با روابط و مناسبات حسنه که این ایام بین دولتین حاصل و انتظاراتیکه طرفین از یکدیگر مخصوصاً شما از ما دارید مندرجات روزنامه این شخص که فقط از روی اغراض شخصی و برای تفتین و تحریک و تیره کردن مناسبات بین دولتین است دولت هندوستان را مجبور کرده است بالاخره او را از این مملکت بایران تبعید کند و با اینکه چندین سال است من در هندوستان هستم و همیشه سعی داشته و دارم حسن روابط را بین دولتین حفظ و نسبت باتباع ایران بیش از اتباع سایر دول رؤف و صمیمی باشم رفتار ایشان من را نیز مجبور کرده است با این تصمیم موافقت کرده عاقبت نزد شما و دولت ایران خجل و روسیاه شوم. بنده برای اصلاح و رفع کدورت بقدریکه مقتضی بود صحبت کرده اظهار داشتم در این ممکت که روزنامه‌ها آزاد و هر قسم تنقیدی بر رفتار حکومت می‌کنند نیابستی از مندرجات حبل المثنین اینقدرها عصبانی بشوید. جواب داده هرگاه روزنامه‌جات^(۱) هند یا انگلستان اگر تنقیدی از عملیات دولت خود می‌کند از روی عقیده و مربوط بامور داخلی است و هیچوقت بقصد تفتین و تحریک تیرگی مناسبات با یک دولت دوست همجوار نیست بعلاوه آنها چون اتباع ما هستند دولت تکلیف علیهمه نسبت بانها دارد ولی این شخص چون خارجی است و مسلم شده است که هیچ قصدی جز تفتین و تیرگی مناسبات بین دولتین ندارد ما حق داریم مطابق تمام قوانین در تحت عنوان وجود غیر مرضی *a title indesirable* او را از مملکت خودمان تبعید کنیم برود در ایران یا جای دیگر هر چه می‌خواهد بنویسد و بگوید. پس از این بیانات چون بیش از آنچه گفته بودم قبل از کسب تکلیف از وزارت جلیله مقتضی ندانستم چیزی اظهار کنم جوابی نداده راپورت تلگرافی نمره ۴۱۰ را عرض کردم این مسئله را نیز محض مزید اطلاع خاطر اولیای دولت و محرمانه عرض می‌کنم که آقای مدیر حبل المثنین در اثر پیش آمد جنگ یا جهات دیگر که بر بنده مجهول است در این چند ساله اخیر مبلغ کلی که شاید قریب دوست هزارروپیه میشد بعده [ای] مقروض شده بودند و طلبکارها پس از پاس از وصول بطریق دوستانه دو سان قبل بعدلیه کلکته عارض شده ایشانرا محکوم و یک خانه ملکی که داشتند توسط عدلیه فروخته شده بین طلبکارها بطور غرما تقسیم شد و فعلاً هم از قراریکه خودشان اظهار میدارند قریب صد هزار روپیه دیگر مقروض و همه روزه گرفتار عدلیه و وضعیت مالی ایشان خیلی بد است از قراریکه خودشان میگویند دعوی خساراتی بر دولت انگلیس داشته و همیشه انتظار دارند از طرف دولت مزبور جبران و مساعدت مالی با ایشان بشود. در هر حال عقیده حکومت هندوستان این است آنچه ایشان مینویسند یا بنخیال جلب نفع و یا بتحریک دیگران برای تیرگی مناسبات بین دولتین است و اگر واقعاً به تبعید ایشان اقدام کند بنده نمی‌دانم در اینجا تأثیر مهمی از خوب و بد بین ایرانی و هندی خواهد کرد یا خیر ولی [در] بعضی از محافل ایران ممکن است تا یک چندی اسباب زحمت و تصدیع اولیای دولت شود. حسب الوظيفه راپورت امر را بعرض رسانید البته هر طور دستور فرمایند اطاعت و اقدام خواهد شد.

[مهر:] ژنرال قونسولگری دولتعلیه در هندوستان

سواد مطابق با اصل است ۱۳۰۷/۴/۱۷

۱ - در اصل: روزنامه‌جات

سند شماره ۱۵

ملاقات ژنرال کنسول ایران در هندوستان با مدیر روزنامه حبل‌المتین

تاریخ ۲۸ اسفند... ماه ... سنه ۱۳۰۷
نمره...۶۶.....

وزارت امور خارجه
محرمانه است

وزارت جلیله دربار پهلوی

از ژنرال قونسول دولت علیه در هندوستان راپورتنی نمره ۱۱۸۴ راجع بملاقات خود با مدیر حبل‌المتین رسیده که عین آن برای استحضار خاطر محترم لفاً تقدیم می‌شود.

[امضاء:] محمد علی فرزین
[مهر:] وزارت امور خارجه

سند شماره ۱۵/۱

استعلام ژنرال کنسول ایران در هندوستان از وزارت امور خارجه در مورد موارد تخلف مدیر روزنامه حبل‌المتین جهت تذکر به وی و ابلاغ مراتب اعتراض وزیر دربار نسبت به مندرجات روزنامه مزبور

بتاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۰۷
نمره ۱۱۸۴

ژنرال قونسولگری ایران
دهلی

وزارت جلیله خارجه

حسب‌الامر برای ملاقات و مذاکره با مدیر حبل‌المتین روز ۲۶ دی از دهلی حرکت و روز ۲۷ غروب به کلکته وارد پنج روز در آنجا توقف کرده امر مبارک وزارت جلیله دربار را بمشارالیه ابلاغ و کاملاً ایشانرا بوظایف امروزی خود آگاه نمود. چنانکه ضمن تلگراف نمره ۱۲۰۰ مورخه ۲۹ دی از کلکته عرض شد مشارالیه از حصول این امر متعجب شده اظهار می‌داشت تاکنون هیچ وقت مخالف مصالح و نظر دولت مخصوصاً وزارت جلیله دربار چیزی نوشته است که مورد این اعتراض و تصمیم واقع شود و بالاخره پس از تفکر زیاد تصور میکرد مقالاتیکه راجع بافغانستان یا اعتراض به سانسور مطبوعات در ایران نوشته شاید جلب توجه کرده است بنده هم چون از نظر دولت نسبت بمقاله یا مقالات مخصوص اطلاع نداشتم اظهار عقیده نکرده فقط ایشانرا متذکر و متقاعد کردم که دیگر مقاله بی‌امضاء یا امضای مجهول درج ننمایند و ضمناً قرار شد بنده نظر دولت را استفسار کنم هر گاه بقسمت و مقاله خاصی نظر دارند مرقوم فرمایند تا جبران نماید. این بود که تلگراف نمره ۱۲۰۰ عرض شد چون تاکنون جوابی در این باب زیارت نشده و مشارالیه نیز همه روزه کسب تکلیف می‌نماید مستدعی است مقرر فرمایند هر گاه بایستی جوابی داد زودتر مرقوم فرمایند.

ژنرال قونسول دولتیله ایران در هندوستان

[امضاء:] باقر عظیمی

سند شماره ۱۶

مذاکره سرکنسول ایران در هندوستان (باقر عظیمی) با مدیر روزنامه حبل‌المتین در خصوص مغایرت مندرجات روزنامه مزبور با مصالح عمومی و سیاسی دولت ایران

نمره ... ۷۱۲.....

تاریخ ۲۵ مردادماه

محرمانه است

ژنرال قونسولگری دولت شاهنشاهی ایران

هندوستان

مقام منبع وزارت جلیله دربار اعظم پهلوی دامت شوکتہ

چنانکه خاطر مبارک مستحضر است متجاوز از یک ماه است به سیملا وارد و در اینمدت مترصد بودم هر چه زودتر به کلکته رفته آقای مؤید مدیر حبل‌المتین را ملاقات و امر مبارک را انجام دهم متأسفانه کثرت گرفتاری‌های بدو ورود و تراکم امور متفرقه مگرمای هوانداشتن مخارج مسافرت (بواسطه نرسیدن بودجه سه ماهه اینجا) مانع شد زودتر از این امر مبارک بموقع اجرا گذاشته شود. بالاخره هر طور بود موجبات مسافرت را فراهم ظاهرأ بعنوان سرکشی بامور قونسولگری کلکته و مذاکره در امور اقتصادی با تجار ایرانی روز ۱۴ ماه جاری از اینجا حرکت و روز ۱۶ کلکته وارد و سه روزی در آنجا توقف کردم در اینمدت چند دفعه آقای مؤید را ملاقات و فرمایشات حضرت اشرف را بمشارالیه ابلاغ و کاملاً بایشان فهماندم که مندرجات حبل‌المتین در سیاست عمومی دولت مخصوصاً مسئله انتخابات و نقطه جنوب و بعضی مسائل مهمه دیگر مقتضی نیست و علاوه بر اینکه اثری ندارد و طرف اعتنا و توجه واقع نخواهد شد چون منافی صرفه و صلاح مملکت است نتیجه خوبی برای ایشان نیز نخواهد داشت مشارالیه پس از یک سلسله مذاکرات مفصل متقاعد شده قول داد دیگر در اطراف اینگونه قضایای مهمه بدون نظر حضرت اشرف چیزی ننویسد و کاملاً مطیع اراده ذات مقدس ملوکانه روحنا فداه باشد در اینصورت تصور نمیکنم دیگر نگرانی از ناحیه ایشان باقی بماند و ضمناً قرار شد هر گاه امر و فرمایشی باشد که بایستی بوسیله روزنامه حبل‌المتین انجام شود یا محرمانه به بنده مرقوم و یا مکتوبی نماینده مشارالیه را احضار و باو دستور صادر فرمایند تا در انجام آن اقدام شود. ژنرال قونسول دولت شاهنشاهی ایران در هندوستان

مراجعات قاپوچر عامه

[امضاء: باقر عظیمی]

سند شماره ۱۷

مکاتبه مدیر روزنامه ستاره جهان (ابوالقاسم اعتصامی) با وزارت دربار در خصوص مغایرت دستور نظمیه در سانسور روزنامه وی با مدلول تعهدنامه سانسور مطبوعات

روزنامه یومیه ملی

ستاره جهان

تهران تلفن : ۱۳۷۶

آدرس تلگرافی : ستاره

تاریخ ... ۲۸ بهمن .. ماه ... ۱۳۰۸

نمره ... خصوصی.....

مقام منبع وزارت جلیله دربار پهلوی دامت عظمتہ

امروز از طرف نظمیه یکنفر باداره آمده اطلاع داد که روزنامه ستاره جهان باید سانسور بشود نظر باینکه این اظهار مأمور نظمیه با مدلول

صریح تعهدنامه [ای] که فدوی امضاء کرده و بحضور مبارک تقدیم نموده است مخالف می باشد لذا مستدعی است که اگر این حکم از طرف بندگان حضرت اشرف دامت عظمته صادر گردیده مقرر فرمایند امضای خانه زاد از ورقه تعهدنامه حک و باطل گردد زیرا که بدیهی است خانه زاد مطیع اوامر مبارک بوده و خواهم بود و اگر چنانچه خود حضرت اشرف سانسور شدن ستاره جهان را صلاح دانسته باشند فدوی عرضی ندارم و کما فی السابق با نهایت صمیمت در خدمت گذاری خواهم کوشید ولی اگر این حکم از مقام دیگری مثل نظمیه و غیره صادر شده، استدعا دارد امر و مقرر فرمایند بموجب تعهدنامه رفتار شده و سانسور مرتفع گردد، در هر حال از این موقع استفاده نموده بعرض مبارک میرساند که چون بندگان حضرت اشرف پارسال در موقع شروع بانشار ستاره جهان اظهار فرمودند که میل ندارید یکی از خدمتگزاران حضرت اشرف شروع بکاری کرده و در بین راه وابماند بنده بهمان بنده نوازی حضرت اشرف مستظهر گردیده و بامید اینکه یکروز خدمات فدوی مورد توجه حضرت اشرف واقع خواهد گردید آخرین قطعه ملکی را که در آذربایجان داشتم فروخته و بمصرف انتشار روزنامه ستاره جهان رساندم و مدارک و دلایل این عرض نیز حاضر است و اگر امر بفرمائید حضوراً تقدیم خواهد شد و اینک دچار تنگدستی هستم و معهداً با گرو گذاردن اثاثیه منزل از تعطیل روزنامه ستاره جهان جلوگیری میکنم زیرا که می بینم انتشار قسمت فرانسه در ممالک خارجه انعکاسات خوبی پیدا کرده و البته عقائد بعضی جزایر انگلیس و سوئیس راجع بستاره جهان بعرض مبارک رسیده است. مقصود از این عرایض نه این است که توقع مساعدتی داشته باشم ولی میخواهم خاطر مبارک اقلأ تا این اندازه مستحضر باشند که در مقابل این فداکاری و خدمتگزاری صمیمانه خانه زاد دیگر تجدید سانسور دلیلی ندارد و اگر هم بالفرض راجع به یک موضوعی انتقادی شده باشد از حدود مدلول تعهدنامه تجاوز نکرده است.

جان نثار [امضاء:] ابوالقاسم اعتصامی
مدیر ستاره جهان

سند شماره ۱۸

عریضه مدیر روزنامه سعادت بشر (محمد جواد هوشمند) به تیمورتاش در مورد تعدیات رئیس نظمیه به وی و توقیف بدون دلیل روزنامه اش

تاریخ ... ۶/۳ ... ماه ... ۱۳۱۱

(اداره)

روزنامه سعادت بشر

مقام منبع بندگان حضرت اشرف آقای تیمورتاش وزیر محترم دربار شاهنشاهی دامت عظمته با آنهمه حمایت و توجهات کامله بندگان حضرت اشرف نسبت بمعارف و مطبوعات و روزنامه سعادت بشر چندبست اداره نظمیه روزنامه مزبور را بدون جهت توقیف نموده هر چه در اینمدت از اداره مربوطه توضیح خواسته که علت چیست ابدأ جواب مساعد نمیدهد - اگر روزنامه برخلاف مصالح و مقتضیات مملکت چیزی را نوشته است خوب است رئیس نظمیه آن شماره را ازانه دهد و اگر هم مدیر آن برخلاف مقررات و انتظامات قانون کاریرا مرتکب شده است پس چرا تقصیر او معلوم نیست - آخر مملکت ملعبه و بازیچه مأمورین دولت شده که هر کاریرا بخواهند مرتکب شوند ابدأ مانع و رادعی نداشته باشند - کدام قانون عالم تجویز می کند که مقصر تقصیر خود را نداند - بنده امروز مدعی شخص رئیس نظمیه هستم و بچندین دلیل می توانم ثابت نمایم که ایشان با بنده اغراض شخصی دارد قانون اساسی که امروزه در مملکت برای رفاه آسایش عموم وضع گردیده چنین تجویز می کند که باید رئیس نظمیه پای میز محاکمه و استنطاق حاضر شود تا اینکه تبعیض در قانون نشده و عظمت و صیانت آن بر همه محقق و ثابت یابد - اگر دربار محترم شاهنشاهی جلوگیری از این قبیل تعدیات ننموده و آنرا بنظر سطحی و لاقیدی بنگرد فردا رئیس نظمیه آدم هم میکشد این اجحافات مثل آتش کوچکی می ماند که اگر بحال خود باقی بماند خورد خورد عالمی را آتش میزند اگر رفع ظلم و تعدی از بنده نگرد مجبورم که در خیابان در انتظار عموم مردم بوسیله نفت و بنزین عمر جوانی خود را بپایان رسانم زیرا بیش از این تحمل و بردباری روا نباشد.

سند شماره ۱۹

اعتراض مدیر روزنامه سعادت بشر (محمد جواد هوشمند) نسبت به توقیف غیرقانونی روزنامه‌اش توسط رئیس نظمی (سرتیپ محمد حسین آیرم)

مقام منبع بندگان حضرت اشرف آقای تیمورتاش وزیر محترم دربار شاهنشاهی روزگاری در انتظار بروز الطاف عمیمه بندگان حضرت اشرف بسر برده بامیدی خود را خوش همی داشتیم تا دیر زمانی سیری شد و نسیم سعادت‌نی نوزید حال در بستر بیماری افتاده و اتصالاً در دریای فکر و اندوه غوطه‌ور می‌باشم - چیزی که بیش از همه مصائب و شدائد بنده میباشد همانا ظلم و تعدیات غیر قانونی سرتیپ آیرم است که فوق‌العاده طاقت‌فرسا است - اگر این قبیل بی‌اعتدالیها در زمان سابق می‌شد هر آینه اینقدر موجب تشویش و نگرانی نبوده ولی در دوره سلطنت اعلیحضرت پهلوی خیلی منافات دارد که ظلم و تعدی در مملکت وجود خارجی بهم رساند - چندین سال که در خارجه بوده یک چنین بی‌قانونی مشاهده ننمودم - مملکت باستانی ایران که از پرتو توجهات و مراحم کامله شخص اول مملکت دارای قانون اساسی گردیده و همواره نیات مقدس شاهانه معطوف بمساعادت و همراهی ملت است و در استرضای قلوب اولاد روحانی خود از بذل هیچ گونه اقدام خودداری نفرموده‌اند. دیگر تعدیات سرتیپ آیرم هیچ موضوعی ندارد باید ظالم بسزای اعمال خویش برسد تا سرمشق برای سایرین گردد.

گرچه بنده ضعیف و ناتوان هستم ولی الحمدلله... از پرتو مراحم کامله پدر تاج‌دار، اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه و بذل توجهات مخصوص بندگان حضرت اشرف دارای یک قوه بوده خود را متکی بآن می‌نمایم - آن را که حساب پاک است از محاسبه چه پاک - بنده تا آخرین دقائق عمر خود حاضریم رفع ظلم را از خود بنمایم - اگر بعراضی چاکر رسیدگی نفرمایند بدولت سرای معظم آمده و ملتجی بآستان مقدس می‌شوم و اگر بنده را از آنجا امر باخراج فرمودند بطول سلطنتی ملتجی شده و از آنجا بیرون نخواهم رفت و اگر هم درباریها ممانعت نمودند سمت قصر ایستاده و با صدای رسا فریاد میزنم و امظلوما و امظلوما و اگر آنجا هم جلوگیری بعمل آید در کوچه و بازار و خیابان و معابر عمومی داد و فریاد میزنم آنوقت اگر دولت بنده را برای حرف حساب تیرباران نماید بهتر از آنستکه خود را انتحار نمایم - آن کسانیکه خودکشی می‌نمایند ضف نفس دارند عرض بنده یکا عرض اساسی است که تمام ملل و نحل عالم آن را میپذیرند و آن آنستکه نظمی بکدام قانون یا تقصیر روزنامه را توقیف نموده است - دیگر امر امر مبارک است - ۱۵ شهریور ۱۱ [۱۳]

چاکر هوشمند

مدیر سعادت بشر

سند شماره ۲۰

جوابیه وزارت دربار به مدیر روزنامه سعادت بشر درخصوص لزوم ارجاع عراضش به مقامات صلاحیتدار

نمره کتاب ... ۳۳۸۳

وزارت دربار پهلوی

تاریخ خروج ... ۶/۲۱ ... ماه ۱۳۱۱

تاریخ تحریر ... ۶/۲۱ ... ماه ۱۳۱۱

آقای هوشمند

راجع به توقیف روزنامه سعادت بشر

مطالبی را که کرا می‌نویسید به اطلاع اینجانب رسیده است بطوریکه سابقاً هم اشتهار گردیده مطالب اظهاریه شما مربوط به وزارت دربار نیست و به مقامات ذیصلاحیت مراجعه نمایند.

[امضاء:] محمود شکوه و خسروانی

مخالفت علمای اصفهان با مدیر روزنامه صدای اصفهان (محمدعلی مکرّم) بدلیل چاپ مطالب ضددینی در روزنامه‌اش

میرزا محمدعلی مکرّم
مدیر صدای اصفهان و وکیل دعاوی

تاریخ... اول... ماه... دی
سال [۱۳۰۹]

تصدق وجود مقدست شوم

عجالةً با یک دنیا ثبات و استقامت بر علیه آخوند و عمامه و روضه خوان و مداح و درویش و تمام کسانی که عمامه بر سر دارند باقی هستم ولیکن خیلی بر ضد من از طرف اتباع شریعتمدار و پسران حاجی آق طویل‌الحمیه ضدیت میشود بنده هم آدمی هستم در زندگی قانع و ثابت و بهترین قاضی را وجدان بندگان حضرت مستطاب^(۱) اشرف میدانم کمک مختصری است مکرر استدعا کرده‌ام. مجله بلدیّه را در اصفهان به ماهی بیست تومان به من داده‌اند مستدعی هستم مقرر فرمائید به ماهی سی تومان بدهند که امور بنده هم در اصفهان بگذرد روزنامه بنده هم یک‌نواخت تا من زنده‌ام آنتی پاپ است تمنا دارم مساعدت فرمائید بکفیل بلدیّه دو کلمه اشاره فرمائید مطلب تمام است و بنده همیشه دعاگو هستم.

محمد علی مکرّم



[حاشیه راست، پائین:]

به کفیل بلدیّه که رئیس نظمیّه است بنویسید.

۱ - در اصل : حضرت مستطاب

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

سند شماره ۲۲

درخواست مدیر روزنامه صدای اصفهان از وزیر دربار مبنی بر افزایش حقوقش جهت ادامه فعالیت‌های ضددینی خود

صدای اصفهان

مورخه ۱۲ شهر دیماه ۱۳۰۹

(مدیر میرزا محمد علی)
مکرّم

تصدق وجود مقدست کردم

بعد از عرض فدویت و چاکری توقعات بنده در دوره زندگانی کم و قانع هستم امروز روز شلتاق و خلاف قانون نیست نیات شاه را هر کس بداند باید درست راه برود بنده از آنها هستم که روی مرز خود راه میروم نظر باینکه انجمن بلدی اصفهان در مقابل خدمات چاکر مدیریت مجله بلدی را به ماهی بیست تومان بحقیق داده است استدعا دارم فرمائید ماهی سی تومان بدهند و تصور فرمائید که آیا در تمام مملکت آدمی یافت میشود که از حضرت اشرف توقعی از این کوچکتر داشته باشد. البته نه و چاکر هم میخواهم از زحمت مجله بلدیّه پول طبع روزنامه خودم را داشته باشم که تا حیات^(۱) دارم بر علیه دسته و حرکات ملانماها کار کنم ولیکن امر امر مبارک است این است روزگارم و این است توقعم با آن لطف باطنی که یقین دارم حضرت اشرف به تمام متجددین دارید مستدعی هستم بحکمران امر فرمائید اسباب آسایش مرا هم فراهم کنند.

چاکر محمد علی مکرّم

۱ - در اصل : حیوة

سند شماره ۲۳

توقف موقت فعالیت‌های ضددینی مدیر روزنامه صدای اصفهان بدلیل فرارسیدن ماه مبارک رمضان

تاریخ ۲ ماه بهمن
سال ۱۳۰۹

میرزا محمدعلی مکرم
مدیر صدای اصفهان و وکیل دعاوی

تصدق وجود ذیجودت کردم بترتیب خود کاریکاتور دسته اصفهان را مرتباً تقدیم میدارم و حسب الامر آقای بهرامی در مقالات نظر بمهاجوع که پیش آمده است عقب‌نشینی اختیار نمودم تا به شوال برسیم... در روز استعفای سرهنگ شهردار دستخطی در باب اضافه حقوق فدوی از ناحیه مبارک رسیده و همان روز او استعفا داده باز سر من بی‌کلاه است. از مقام متبع استعفا دارم هر طور مصلحت میدانید یا بحکمران یا جلالی توصیه‌ای بفرمائید که شاید از این راه روزنامه من نشر شود تصدیق میفرمائید که جان نثار در عالم قانع هستم و باین جهت استعفاى بذل تفقد دارم.

چاکر محمد علی مکرم

سند شماره ۲۴

اظهار ندامت مدیر داخلی روزنامه طوفان (جلیل صمیمی) از اعمال گذشته خود در تبلیغ مرام کمونیستی و درخواست بخشش و طلب مساعدت از وزیر دربار

۳ خرداد ماه ۱۳۱۱

مقام منبع بندگان حضرت اشرف وزیر محترم دربار اعظم شاهنشاهی ایران دامت عظمة‌العالی با کمال توقیر و احترام بعرض عالی میرساند اینجانب جلیل صمیمی مدیر داخلی سابق جریده طوفان در چندی قبل باتهام جاسوسی و تبلیغ مسلک کمونیستی بدست کارکنان اداره محترم نظمیة طهران با یک وضع فجیع و رقت‌آوری بدون علت و سبب قانونی مدت پنجاه روز در محسن نمره ۲ گرفتار گردیده. پس از استخلاص از آن روزگار شوم با شرایطی چند بنده را از هستی فاقد خود و عائله‌ام نیز مدتیست سرگردان و ویلان نزدیک است به پرتگاه عمیق مرگ سوق داده و از قید این زندگانی ننگین راحت شویم زیرا بر طبق التزامی که در نظمیة از بنده گرفته شده است مقیدم که در دوائر جماهیر شوروی مستخدم شوم بنابراین تصدیق خواهید فرمود از یک طرف بواسطه سابقه محبس و از طرف دیگر نیز عدم سابقه در دوائر دولتی بنده را دچار بحران و بسر منزل عدم و نابودی هدایت کرده‌اند اینک چون زاده این آب و خاکم از نقطه نظر نوع خواهی و ذره‌پروری که در ذات مقدس بودیعه سراغ دارد به پیشگاه مبارک ملتجی و بنام احقاق حق و ملیت استرحاماً، تقاضای عطف مرحمت کامل مینمایم. بدیهی است با بذل مراحم بی‌پایان امر و مقرر میفرمائید باسرع وقت بوضعیت (خطرناک) بنده ترتیب اثر داده شود.

سند شماره ۲۴/۱

دستور وزارت دربار به تشکیلات کل نظمیه مملکتی مبنی بر تأمین آسایش جلیل صمیمی (مدیر روزنامه طوفان)

نمره کتاب ... ۳۹۴ م ...

وزارت دربار پهلوی

تاریخ تحریر ... ۳/۱۵ ... ماه ۱۳۱۱ -

نمره قبض ۳۹۳ م ...

تاریخ خروج ... ۳/۱۵ ... ماه ۱۳۱۱

آقای سرتیپ آیرم

رئیس تشکیلات کل نظمیه

محرمانه و خصوصی

آقای عزیزم

در تعقیب مذاکرات خصوصی راجع به جلیل صمیمی مدیر داخلی سابق جریده طوفان خواهشمندم قدغن فرمائید قراریکه مستلزم آسایش مشارالیه باشد داده شود.

[امضاء:] محمود شکوه و خسروانی

[۱۳]۱۱/۳/۱۵

سند شماره ۲۵

کسب تکلیف تشکیلات نظمیه مملکتی از وزارت دربار در خصوص معافیت تعدادی از روزنامه‌ها از سانسور

بتاریخ ۱/۲۶ ... ماه ۱۳۱۰

وزارت داخله

تشکیلات کل نظمیه مملکتی

اداره...اطلاعات...

محرمانه مستقیم

مقام منبع وزارت جلیله دربار پهلوی دامت شوکت

یکعده از جراید از قبیل - ایران - شفق سرخ - ستاره جهان - کوشش - اطلاعات - گلشن - تجدد ایران - ایران آزاد - امید - سعادت بشر - تشویق - آزادگان - که مقرراتی را تعهد کرده‌اند از سانسور معاف میباشند ولی بعضی جرائد دیگر - اقدام - حصار عدل - توفیق - مجله سودمند - روزنامه نرخسک فارس ارمنی - روزنامه جوان ایران - مجله عالم نسون - مجموعه معارف از مدت‌های قبل تحت سانسور بوده حالیه در اطراف گفتار سیاست آنان فقط اطلاعاتی تحصیل میگردد مرقوم فرمائید جرائد اخیرالذکر از سانسور معاف باشند یا خیر -

رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی - [سرتیپ] محمد حسین آیرم

[امضاء:]

سند شماره ۲۵/۱

پاسخ وزارت دربار به تشکیلات کل نظمیه مملکتی درخصوص روزنامه‌های مشمول
سانسور

نمره کتاب۶۵۵/م.
وزارت دربار پهلوی

تاریخ خروج ۱/۳۰ ماه ۱۳۱۰

تاریخ تحریر ۱/۳۰ ... ماه ۱۳۱۰

محرمانه

ریاست محترم تشکیلات کل نظمیه مملکتی

در جواب مراسله نمره ۶۷۲/۲۲۱، ۱۰/۱/۲۶ زحمت می‌دهد که باستثنای جرائد مفصله ذیل:
ایران - شفق سرخ - ستاره جهان - کوشش - اطلاعات - گلشن - تجدد ایران - ایران آزاد.
سایر روزنامه‌های مندرجه در مراسله فوق‌الذکر بایستی سانسور شوند.

[امضاء: یوسف شکرانی]



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی